

روایت دوازدهم :

یکی دیگر از روایات که ممکن است برای قاعده الزام استدلال شود ج ۹ تهذیب ص ۳۲۲ ح ۱۲ است:

- **الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِ عَلِيٍّ وَ لَا أَعْلَمُ سُلَيْمَانَ إِلَّا أَنَّهُ أَخْبَرَنِي بِهِ وَ عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ سُلَيْمَانَ أَيْضاً عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «الزُّمُوهُ بِمَا الزُّمُوا أَنْفُسَهُمْ».** (طوسی)^۱

اگر این روایت به همین شکل از معصوم علیه السلام صادر شده بود استدلال می کردیم به قاعده الزام. چون می گوید اهل سنت آن چه را بر خود ملزم می شمارند شما هم به الزام آنها ملزم شوید. مثلاً اگر آنها ۳ طلاق دادند و می گویند بینونت حاصل شده، شما شیعیان هم بگویید این بینونت حاصل شده است پس شما می توانید با او ازدواج کنید.

اما این روایت مسلماً این چنین نیست که همین فقره به تنهایی صادر شده باشد. در ج ۸ تهذیب ص ۵۸ ح ۱۰۹ این طور آمده بود : **وَ عَنْهُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ قَالَ حَدَّثَنِي عَبْدُ وَاحِدٍ مِنْ أَصْحَابِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ أَنَّهُ: سَأَلَ أَبَا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الْمُطَلَّاقَةِ عَلَى غَيْرِ السُّنَّةِ أَوْ يَتَزَوَّجُهَا الرَّجُلُ فَقَالَ «الزُّمُوهُ مِنْ ذَلِكَ مَا الزُّمُوهُ أَنْفُسَهُمْ وَ تَزَوَّجُوهُمْ فَلَا بَأْسَ بِذَلِكَ» قَالَ الْحَسَنُ وَ سَمِعْتُ جَعْفَرَ بْنَ سَمَاعَةَ وَ سَأِلَ عَنِ امْرَأَةٍ طَلَّقَتْ عَلَى غَيْرِ السُّنَّةِ أَلَيْسَ أَنْ تَزَوَّجَهَا فَقَالَ «نَعَمْ» فَقُلْتُ لَهُ أَلَيْسَ تَعْلَمُ أَنَّ عَلِيَّ بْنَ حَنْظَلَةَ رَوَى «إِيَّاكُمْ وَ الْمُطَلَّاقَاتِ ثَلَاثًا عَلَى غَيْرِ السُّنَّةِ فَإِنَّهُنَّ ذَوَاتُ أَزْوَاجٍ» فَقَالَ «يَا بُنَيَّ رَوَاهُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي حَمْزَةَ أَوْسَعُ عَلَى النَّاسِ» قُلْتُ وَ أَيُّ شَيْءٍ رَوَى عَلِيُّ بْنُ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ رَوَى عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ «الزُّمُوهُ مِنْ ذَلِكَ مَا الزُّمُوهُ أَنْفُسَهُمْ وَ تَزَوَّجُوهُمْ فَإِنَّهُ لَا بَأْسَ بِذَلِكَ» (طوسی)^۲**

این ۲ روایت یکی است فقط یکی از روایات کوتاهتر است چون راوی چیزهای کلیدی را خواسته بیان کند. فقط فرقی این است که در روایت اول، سلیمان را به عنوان عده من اصحاب علی این ابی حمزه بطائنی نام می برد بخلاف روایت دوم. نتیجه این میشود که این روایت دلالت بر قاعده الزام ندارد چون دو روایت یکی است، و قبلاً گفتیم در روایت دوم، «من ذلك» باعث میشود که ظهور در کلیت از بین برود و ممکن است مختص باب طلاق باشد. و نمی توان قاعده الزام را بشکل کلی اثبات کرد.

روایت سیزدهم:

روایت دیگر در تهذیب ج ۹ ص ۳۲۳ ح ۱۷: **أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَرِيعٍ قَالَ: سَأَلْتُ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ مَيْتِ تَرَكَ أُمَّهُ وَ إِخْوَةً وَ أَخَوَاتٍ فَتَقَسَّمُ هُوَ لَآءِ مِيرَاثِهِ فَأَعْطُوا الْأُمَّ السُّدُسَ وَ أَعْطُوا الْإِخْوَةَ وَ الْأَخَوَاتِ مَا بَقِيَ فَمَاتَ الْأَخَوَاتُ فَأَصَابَنِي مِنْ مِيرَاثِهِ فَأَحْبَبْتُ أَنْ أَسْأَلَكَ هَلْ يَجُوزُ لِي أَخْذُ مَا أَصَابَنِي مِنْ مِيرَاثِهَا عَلَى هَذِهِ الْقِسْمَةِ أَمْ لَا فَقَالَ «بَلَى» فَقُلْتُ إِنَّ أُمَّ الْمَيْتِ فِيمَا بَلَغَنِي قَدْ دَخَلْتُ فِي هَذَا الْأَمْرِ أَعْنِي الدِّينَ فَسَكَتَ قَلِيلًا ثُمَّ قَالَ «خُذْهُ».** (طوسی)^۳

این روایت شریف نه قاعده الزام را به طور کلی اثبات می کند و نه قاعده مقاصه نوعیه را بطور کلی اثبات میکند. بلکه فقط در باب ارث می تواند دلیل باشد بر قاعده الزام و بر مقاصه نوعیه، چون فقط سوال از ارث است در این جا امام فرمود می توانی بگیری و قاعده کلیه ای بیان نفرمود. پس مدلول روایت قاعده الزام یا مقاصه نوعیه در خصوص ارث است نه به طور کلی به طور کلی هیچ کدام اثبات نمی شود.

جمع بندی بحث مدلول روایات مطرح شده تاکنون:

تا حالا این جور گفتیم از مجموعه روایات تهذیب و عیون، ما ۵ روایت از این روایات را در بحث خودمان (قاعده الزام و مقاصه نوعیه) از نظر دلالت تمام دانستیم. البته به این توضیح که: در تهذیب ج ۸ روایت طلاقکم لایحل لغیرکم (دلالت تام بر قاعده الزام)

^۱ طوسی محمد بن حسن. تهذیب الأحكام. ج ۹، دار الکتب الإسلامية، ۱۳۶۵، ص ۳۲۲.

^۲ طوسی محمد بن حسن. تهذیب الأحكام. ج ۸، دار الکتب الإسلامية، ۱۳۶۵، ص ۵۸.

^۳ طوسی محمد بن حسن. تهذیب الأحكام. ج ۹، دار الکتب الإسلامية، ۱۳۶۵، ص ۳۲۳.

روایت عیون (دلالت تام بر قاعده الزام) روایت ج ۹ ص ۳۲۱ ح ۹ خذوا منهم.... (دلالتش به مناقصه نوعیه تمام است) روایت ۱۰ ص ۳۲۲ ج ۹ تهذیب (دلالتش مقاصه نوعیه تمام است) و ح ۱۱ (بجوز علی اهل کل ذی دین) هم دلالتش بر قاعده الزام تام است.

این ۵ روایت به درد می خورد ۳ تا به قاعده الزام و ۲ تا به مقاصه نوعیه دلالت دارد. از این ۳ تا روایت، روایت محمد بن مسلم فقط به قاعده الزام در دادگاه دلالت دارد نه قاعده الزام کلی. لازم به ذکر است که قاعده مقاصه نوعیه اخص از قاعده الزام است و فقط مربوط به موارد اخذ مال است و لذا الزام به احکام غیر مالی مانند طلاق و بیونت را شامل نمیشود. پس تا کنون در مجموع دلالت دو روایت را بر قاعده الزام و دو روایت بر قاعده مقاصه نوعیه را پذیرفتیم.

استدراک بر مطالب قبل:

یکی از روایاتی که قبلاً در دلالت آن به قاعده الزام مناقشه کردیم را مجدداً مورد توجه قرار دادیم و با تامل مجدد به نظرمان می آید می توان آن را به روایات مثبت قاعده الزام اضافه کرد. این روایت در تهذیب در ج ۸ ص ۵۷ ح ۱۰۵ مکاتبه همدانی بود: **أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَيْسَى عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْهَمْدَانِيِّ قَالَ: كَتَبْتُ إِلَى أَبِي جَعْفَرِ الثَّانِي عَلَيْهِ السَّلَامُ مَعَ بَعْضِ أَصْحَابِنَا وَ أَتَانِي الْجَوَابُ بِحَظِّهِ «فَهَيْمْتُ مَا دَكَّرْتُ مِنْ أَمْرِ ابْنَتِكَ وَ زَوْجِهَا فَأَصْلَحَ اللَّهُ لَكَ مَا تُجِبُ صَلَاحَهُ فَأَمَّا مَا دَكَّرْتُ مِنْ جَنْبِهِ بِطَلْقِهَا غَيْرَ مَرَّةٍ فَاَنْظُرْ رَحِمَكَ اللَّهُ فَإِنْ كَانَ مِمَّنْ يَتَوَلَّأْنَا وَ يَقُولُ بِقَوْلِنَا فَلَا طَلَّاقَ عَلَيْهِ لِأَنَّهُ لَمْ يَأْتِ أَمْرًا جَهْلُهُ وَ إِنْ كَانَ مِمَّنْ لَا يَتَوَلَّأْنَا وَ لَا يَقُولُ بِقَوْلِنَا فَاحْتَطِمْهَا (طوسی)»**

قبلاً دلالت روایت را قبول نکردیم. حالا می خواهیم بگوییم شاید بنا بر وجهی مورد قبول باشد. و آن این که قبلاً گفته بودیم انما نوی الفراق یعنی چون نیت و قصد فراق داشته طلاق صحیح است پس نکته اش درباره قصد است. این بحث ممکن است برای باب طلاق باشد که هر کس هر مذهبی دارد زنش را طلاق داد و قصد داشت و مشکلی نداشت طلاق واقع می شود. ما گفته بودیم این مورد خاص می شود و قاعده رو اثبات نمی کند.

حالا می گوییم کمی قبل تر، به قسمت تعلیل برای شیعه تمسک کنیم **لأنه لم يأت أمراً جهله** این که گفته است اگر شیعه بود طلاق معنی ندارد همان را مفهوم گیری می کنیم نسبت به سنی. تعلیل مذکور در روایت در مورد شیعی که طلاق بدون شرایط داده باشد این است که طلاق نافذ نیست چون کاری را که نسبت به آن کار اعتقاد جاهلانه داشته باشد انجام نداده است یعنی چون اعتقاد جاهلانه نداشته پس در واقع قصد نداشته است. مفهوم آن این می شود که جایی که اعتقاد جاهلانه نسبت به امری در کار باشد آن امر در آن صورت نافذ است و طلاق سنی هم یک مصداق برای چنین امری است و جمله «انما نوی الفراق» در واقع خود تعلیل نیست بلکه تعلیل حکم همان مفهومی است که از جمله لم يأت أمراً جهله گرفته میشود و جمله «انما نوی الفراق» تطبیق اتیان به امری که اعتقاد جاهلانه در حقیقت دارد میباشد چون تطبیق چنین چیزی در باب طلاق این است که طلاق بدون شرائط را بخاطر اینکه آن را صحیح میدانند قصد میکند یعنی قصد فراغ مصداق اتیان به آن امری است که نسبت به آن اعتقاد جاهلانه دارد.

با اضافه کردن این روایت به روایتهای قبل میگوییم ما توانستیم سه روایت که دلالت بر قاعده الزام بطور کلی یعنی چه در باب طلاق و چه در غیرباب طلاق و نیز چه در موارد حکم حاکم در دادگاه و چه در موارد عدم وجود حکم حاکم دارند پیدا کنیم

یکسری روایات و آیات هم هستند که به آنها تمسک شده است برای قاعده الزام ولی آنها مشتمل بر یک جمله و قاعده کلی نیست.

نکته: از ۵ روایت که ماقبول کردیم ۲ روایت را برای مقاصه نوعیه قبول کردیم که یکی مطلق بود و یکی هم قید زندگی کردن در جامعه اهل سنت را داشت. اگر فقط همین ۲ روایت بود این روایت مقید، آن مطلق را قید می زد. حالا کسی اگر از بحث ما بخواهد فقط مقاصه نوعیه در جامعه اهل سنت را برداشت کند در این حالت نیاز به بررسی سندی ندارد. چون ۳ روایت که قاعده الزام بود که به اطلاق مقاصه نوعیه را هم می گیرد و ۲ تا هم مقاصه نوعیه بود از این ۵ تا لااقل یکی از امام علیه السلام صادر شده است به تواتر اجمالی ولو آن روایت آن، روایت مقاصه نوعیه مقید باشد. باید به اخص مضموناً اخذ کنیم که همان روایت مقاصه نوعیه مقیده است که با شرط بودن در جامعه اهل سنت است لذا اگر همه این روایات هم مناقشه سندی داشته باشد آقای سیستمی می تواند با آنها فتوای خودش را مدلل کند زیرا ایشان قاعده الزام بطور عام را نپذیرفته است بلکه قاعده مقاصه نوعیه آن هم در فرضی که شخص شیعه در جامعه ای که احکام اهل سنت در آن جاری میشود باشد را نپذیرفته است. اما اگر بخواهیم مقاصه نوعیه را مطلقاً اثبات کنیم یا

^۴ طوسی محمد بن حسن. تهذیب الأحكام. ج ۸، دار الکتب الإسلامية، ۱۳۶۵، ص ۵۷.

بخواهیم قاعده الزام را به طور کلی ملتزم شویم ما باید در سند دقت کنیم چرا که نمی توان گفت ما درجائی که سه روایت داشته باشیم
اطمینان به صدور یکی از آنها از معصوم علیه السلام داریم.